

**انسان‌ها** گروهی از گونه‌های جاندارند که توانایی استفاده از ابزار، تفکر، سخن، زبان، و شکل‌های پیچیدهٔ فرهنگی را دارند. این موجودات توانایی تشخیص درد و لذت را دارند و به‌طور مداوم یاد می‌گیرند. این موجودات در تمام قاره‌ها و نواحی مختلف زمین یافت می‌شوند. انسان‌ها از نظر علمی به خانوادهٔ نژاد پستانداران، تیرهٔ پستانداران، سردهٔ نژاد انسان و گونهٔ نژاد انسان طبقه‌بندی می‌شوند. انسان‌ها در اواخر دورهٔ پالئوگن می‌تولد کردند.

انسان‌ها از نظر فیزیکی به‌طور کلی با سایر پستانداران تفاوت چندانی ندارند. آن‌ها در شکل کلی بدن، ساختار استخوانی، وجود قلب و کبد و کلیهٔ سیستم‌های حیاتی، با سایر پستانداران تفاوت چندانی ندارند. تفاوت اصلی انسان‌ها با سایر پستانداران در عصب‌های مغز است. مغز انسان در مقایسه با مغز سایر پستانداران دارای سلول‌های بیشتری است که به‌طور کلی به دلیل پیچیدگی و توانایی یادگیری و تفکر است. انسان‌ها همچنین دارای توانایی استفاده از ابزار و فرهنگ هستند. انسان‌ها به‌طور کلی دارای توانایی استفاده از زبان و سخن هستند که به‌وسیلهٔ آن می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و با یکدیگر همکاری کنند. انسان‌ها همچنین دارای توانایی استفاده از ابزار و فناوری هستند که به‌وسیلهٔ آن می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند و با یکدیگر همکاری کنند.

در عرصه بین‌الملل، اعلامیه جهانی حقوق حیوانات در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ از طرف یونسکو منتشر شد. این منشور ۱۰ ماده‌ای بر حق طبیعی موجودات زنده تأکید می‌کند و جهان انسان به حق حیات حیوان را اصلی‌ترین عامل تخریب طبیعت معرفی می‌کند. در ماده ۷ این منشور آمده است «عمل غیرضروری یا هر تصمیمی که منجر به مرگ حیوان شود، جنایت علیه زندگی قلمداد می‌شود.» علاوه بر منشور فوق که یک دهه بعد از تصویب مورد تجدیدنظر قرار گرفت، قوانین دیگری نیز در کنوانسیون‌های جهانی درباره حقوق حیوانات به تصویب رسیده است که کشور ما ایران نیز به برخی از این

انسان و اصل اخلاقی برابری موجودات زنده

معاجم ملحق شده است. برای مثال می‌توان کنوانسیون تجاری بین‌المللی گونه‌های حیوانات و گیاهان در معرض خطر انقراض (۱۹۷۳) و کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۲) نام برد.

وقتی به وضعیت حق حیات حیوانات در داخل نگاه می‌کنیم، آمارها به ما می‌گویند چیزی نزدیک به ۸۰ گونه از رده‌های جانوری ایران در فهرست قرمز اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN) قرار دارند. این آمار طیف متنوعی از گونه‌های جانوری را شامل می‌شود؛ یعنی پستانداران، پرندگان، دوزیستان، خزندگان و همچنین گونه‌های متنوع آبزیان. آنچه مسلم است، هم تهدید و هم تحدید زیست حیوانات بر ادامه حیات انسانی ما تأثیرگذار است ما با حیوانات محیط زیست خود رفتار مناسبی نداشته‌ایم و این یعنی نه‌تنها زیست حیوانات بلکه زیست ما انسان‌ها هم در خطر است.

در قوانین داخلی اصل پنجاهم قانون اساسی به‌عنوان قانون مادر به ما می‌گوید «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و

نسل‌های آینده را نجات می‌دهد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است»؛ این یعنی ما باید نگران نسل‌های آینده باشیم و از آن‌ها حمایت کنیم.
در این مورد دو نکته قابل توجه است: اول اینکه ما باید نگران نسل‌های آینده باشیم و از آن‌ها حمایت کنیم.
دوم اینکه ما باید نگران نسل‌های آینده باشیم و از آن‌ها حمایت کنیم.

رومی دیگر اعتیاد در حاشیه شهر

## «اینجا می‌زنن که درد یادشون بره»

**دردیا قدرتی‌بور:** ۵۰۰ محله است که بیشتر از ۵۰۰ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند، ساکنان محرومی که عده‌شان هرروز زیادتر می‌شود و در آمار رسمی جایی ندارند، درست روی خط حاشیه. آنجا که سرخی غروبش مثل اثر تیزی روی دست مرثی‌ی است. هزارها نفر هستند که زندگی را به شکل دیگری هجی می‌کنند. اگر بخواهی شکل دیگری از زندگی را ببینی باید بروی حاشیه. حاشیه کوچ و معوح و ناسور با خانه‌های توسی‌خورده مثل زخم تازه‌ای دل می‌زند. صورت‌ها سوخته و برافروخته از آفتاب دم ظهر است. هر کدامشان سن به‌خصوصی دارند. بزرگ‌ترینشان شاید برسد به دو دهه و کوچک‌ترین کمتر از پنج بهار را گذرانده.



اینجا تیزی حکم می‌کند؛ بزرگ‌تر که می‌شوند قمه به دست می‌گیرند. جای زخم‌های یکی از بچه‌ها دوبرابر سنش است. هرکدام برآمدگی متفاوتی است که توی صورت و دست و پایش زیر هرم گرما موج می‌زند. «دعوالی نبود. اینجوریش کردن. بچه آخریمه. ساکت بود همیشه. آزارش به مورچه هم نمی‌رسید.» مادرش زهرا می‌گوید. چادر شندری مجاله و خاک‌خورده، روی سرش را جابه‌جا می‌کند و گوشه‌اش را به دندان می‌گیرد. بین کلمات نامفهومی که از دهنش بیرون می‌برد، یک کلمه تکراری‌تر است: «بچه‌ام ازروم بود، نمی‌دونم کارنم دریره‌بودن چفد سخته. با دریره‌دوری بزنگشون کردم.» مرثضی با نگاه غضبانگه، به مادرش می‌فهماند که ساکت باشد. تکیه می‌دهد به دیواری که چیزی از تنش نمانده و پوسیده و مخروبه است. همین‌طور که به دود سباهی که از زمین‌های سوخته کشاورزی بلند می‌شود خیره شده، بدون اینکه سرش را برگرداند، با لهجه مردانه‌ای می‌گوید: «اینجا دنبال چیزی نگرد. هیچی نیس. اینجا می‌زنن که درد یادشون بره.» پاچه سلوار خمرهای به‌چرک‌نشسته‌اش را بالا می‌کشد: «اینارو ببین.» آتار، زخم و سوراخ‌شدگی روی پایش به‌خوبی نمایان است، زخم‌ها دلمه بسته و توی چشم می‌زند. بادی می‌وزد و گرد و غبار توی کوچه‌های تنگ و باریک پایین شهر خودش را پله می‌دهد توی زمین‌های خشک و ول‌افتاده ارزان‌که بویی از خوشبختی ندارد. اینجا جایی در حاشیه شهر که چون خانه غربتی‌ها و خلفاکارها شده بود، برایش پارک و فرهنگسرا ساختن تا بدبختی‌ها را شخم بزنند و محو کنند، حالا به کنارخانه‌اش قفل بزگی زده شده و دیوارهای آن پناه معتادان و کارت‌نخواستگاران، بوی تند فاضلاب و پسماند‌ها فضا را پر کرده و اماکن فرهنگی ساخته‌شده نه خلفاکارها را کم کرده‌اند و نه توانسته‌اند تولید نسل آسیب‌دیده از قاچاق و اعتیاد و کارت‌نخواستگاری را متوقف کنند. اینجا انکار تمام آسیب‌ها ته‌نشین شده است. کمی آن طرف‌تر، حمید، سیه‌چرده و آفتاب‌سوخته به برآمدگی دیوار تکیه زده است با موهای منگی کوتاه: «به من می‌کن حمید چهر، لقبش به خاطر هیکل گنده‌ای است که از بچگی داشته. «حمید چغر»، عشقش این است که دعوا کند. می‌گوید دعوا توی خوشش است، مثل پدرش که سرش را در همین دعواها بر باد داده است.

توی ارزان که راه بروی، انکار خاک مرده پاشیده باشند، نگاه‌ها سرد و خیره و یخ‌زده

توی ارزان که راه بروی، انکار خاک مرده پاشیده باشند، نگاه‌ها سرد و خیره و یخ‌زده

نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. ازاین‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آنکه با آلودگی محیط زیست یا تخریب جیران‌ناپذیر آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» با این ظرفیتی که قانون اساسی پیش‌روی ما گذاشته است و با وجود قوانینی در حوزه شکار به نظر می‌رسد که ما هنوز با فقر قانون‌گذاری در حوزه محیط زیست و حیوانات مواجه هستیم؛ هر چند در این حوزه پیشرو بوده‌ایم و قانون‌گذار ما از بسیاری کشورهای دیگر در حوزه حیوانات جلوتر بوده است اما آن اتفاق تلخ زنده‌گیری پلنگ خوش‌خط‌وخال در یکی از شهرهای شمالی کشور را مگر می‌توان فراموش کرد؟ اتفاقی که به مرگ آن حیوان زیبا ختم شد.

وقتی از دین مبین اسلام در ارتباط با حقوق حیوانات سراغ می‌گیریم، شاید اولین سخن آیه پنجم سوره نحل باشد که بارها شنیده و خوانده‌ایم و **«وِ الْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَمِمَّا تَأْكُلُونَ»**.

«و حیواناتی را که برای شما آسایش و نفع است و از آن‌ها می‌خورید، خداوند آن‌ها را برای شما آسایش و نفعی که از آن‌ها می‌توانید استفاده کنید، آفرید.»

کفتربازی شغل اهالی منطقه

اکثر اهالی این منطقه سرگرمی‌شان کفتربازی است. غلام پشت بامش را به ما نشان می‌دهد، حدود ۱۵ کیبوتر دارد. موجی از بوی یکب به استقبالمان می‌آید و ترجیح می‌دهیم آنجا را ترک کنیم. از غلام خداحافظی می‌کنیم. دود غلیظی از سمت خانه‌های کهنه به هوا برخاسته، رفتگرانی که زباله‌ها را از تن خیابان می‌کنند، خسته نگاهمان می‌کنند، کیسه سباهی که بوی تعفن می‌دهد، میان کوچه خوردنمایی می‌کند، کوچه‌ها اغلب ته ندرند و زن‌ها و بچه‌ها بازیگران اصلی این صحنه هستند، می‌گویند از ما عکس نگیرید و تیزی‌هایشان را نشانمان می‌دهند، خیره در ناھمواری آسفالت خیابان که مثل لحاف چهل‌تکه‌ای بخشی از کوچه‌ها را فرش کرده، خانه‌ها را می‌شماریم تا به تابلوی مدرسه‌ای که تکه فلزی ساده است، برسیم. بچه‌های اینجا ما را شاهزاده خانم می‌خوانند. چند متر آن‌طرف‌تر مدرسه، بین در نیمه‌باز زنگ‌زده که مثل کیبری نزدیک بیابان بی‌سروته قد کشیده، زنی بچهاش را به بغل می‌گیرد؛ بدون هیچ حرفی می‌گوید: از خارج آمدید؟ برای کمک؟ صورت‌ش حالتی کودکانه به خود می‌گیرد، نگاهش به سویی می‌دود که شوهرش، با انبوهی از نان با تمام خشکی‌هایش به خانه می‌آید. بادشان نمی‌آید کی گوشت خورده‌اند، قصابی و مرغ‌فروشی اینجا درآمدی ندارد، حتی به اندازه یک کارگر ساده. اینجا فقط دغدغه نان دارند و حتی امکانات اولیه زندگی برایشان محلی از اعراب ندارد. این موضوع تقریباً برای بیشتر اهالی این منطقه صادق است؛ حتی برای پیرمرد کشاورزی که کنار خانه‌های توسی‌خورده اینجا، هنوز هم از دل زمین‌های تاول‌زده نان بیرون می‌آورد؛ پیرمرد دستش را سایبان صورتش می‌کند و بعد از اینکه خوب ورنان‌زمان کرد، می‌گوید: «اینجا نماز نداره خانم. اینجا حاشیه‌اس. اینجا زمین می‌دن به قیمت نونت. زمینام که خشکید فروختمشون، به ده شاهی». نگاه متعجب ما را که می‌بیند؛ (پوزخند می‌زند): «کجایی بابا؟ دروغ گفتم. ده شاهی کجا بود. اینا را می‌بینی روی سرمایه من قد کشیدین؛ اینجا سندن داره، همه خونه‌ها قول‌نامه‌ایه. اوقاف، دست گذاشته رو کل منطقه». پیرمرد پشت می‌کند به آفتاب تیز و بی‌رحم نیمروز و باز چنگ می‌زند به زمین تا علف‌های هرز را در بیاورد. خانه‌های کوتاه‌قد، ردیف شده‌اند، جلوی چشم‌هایمان. خانه‌هایی که کنار زمین‌های کشاورزی، حالا برای مردمان حاشیه، سقف شده است. پیرمرد، باز انگار جن دیده باشد، رو می‌کند به ما و دستش نشانه می‌رود به کپرها و خانه‌های داغ‌زده: «اینجا خیلی ترسناکه، اینجا حال آدم عوض میشه. اینجا جن داره. اینجا…» مرد پیر، همین‌طور می‌گوید و توی باد و غبار صدایش کم می‌شود. کمی آن طرف‌تر، فریم توی یکی از این خانه‌های کونوله، پنجمین بچهاش را زاییده، زنی ۲۵ساله و ریزه، با موهای مش‌کرده و ابروهای کلفت بورشده، با آرایش غلیظی که باعث می‌شود تخیلت اجازه ندهد سنش واقعی‌اش را تخمین بزنی، شکم برآمده‌اش به پاهای بچهای می‌رسد که توی بغلش جا گرفته است. شوهرش معتاد است و به قول خودش خانه‌خراب دود. بادش می‌آید وقتی از دواج کرده کلی ظلا داشته. اول ازدواجش همه را می‌انداخته توی دست و گردنش. حالا، اما یک پول سیاه هم ندارد. او وقتی شکمش بزرگ شده، قالی هم نتوانسته بیافد و به کمک کمیته امداد، زندگی‌شان را با نان بخور و نمیری سر می‌کنند. بچه‌ها لاغر و تکیده، نگاهمان می‌کنند. روی گاز، چند سیب‌زمینی در حال قل‌خوردن است و بچه‌های بزرگ‌تر، نان به دندان می‌کشند. ظاهر و اوضاع خانه نشان می‌دهد که خیلی وقت است که بهار زندگی از این بیغوله‌ها‌گوله‌بارش را بسته و رفته است و حالا زمستان ندراری را به رخ می‌کشد.

**مدعن آسیب‌ها کج خانه‌ها**

جداً از آماری رسمی، آمارهای غیررسمی می‌گویند بیشتر از ۲۲۰ هزار نفر و اتباع خارجی در وسعت ۵۲۵ هکتاری این حاشیه‌ها که به اصفهان وصل شده‌اند، ساکن هستند. آمار آنها اما چندان مشخص نیست. خشکسالی که به زمین‌ها زده، جنگ که آن روی خودش را نشان داده، روستاها که نان نداشته، باعث شده که حاشیه‌های اصفهان هر روز جاق‌تر شود. خیلی‌هایشان نه سجلی دارند و نه هویت ثبت‌شده‌ای. اینجا معدنی شده حالا برای کسانی که مواد می‌فروشند و دلشان را به چند بست تریاک و هروین و شیشه خوش کرده‌اند. مردمانی که به دور از جنجال‌های شهر آسیب‌های بی‌شماری را توی کنج خانه‌هایشان پنهان کرده‌اند. خانواده‌هایی که اغلب بی‌سوادند و با فروش الکل و مواد مخدر روزگار می‌گذرانند. گرچه اقلیتی از خانواده‌ها هم دانشگاه رفته و درس خوانده و سالم هستند اما آن‌قدر تعدادشان ناچیز است که به چشم نمی‌آیند. بادی می‌وزد و باز خاک و گرده‌های معلق را می‌فرستد توی هوا، به دور از جنجال‌های شهر، چشم‌های عاطفه و بچه‌هایش سرخ می‌شود. ارزان معدن خانواده‌های معتاد و بی‌سواد است. شب‌های ارزان‌پر می‌شود از کارت‌نخواستگاران و جوانانی که فقط القای اعتیاد را بلندند. مشکلی که البته برای مردم ساکن اینجا عادی شده اما برای برخی هنوز به شکل عادت درنیا آمده است، رئیس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران، دلیل این همه آفت‌زدگی را در قالب کلونی می‌بیند که شامل کودکان کار، تکدی‌گری، اعتیاد، طلاق و دیگر آسیب‌های اجتماعی هستند و مثل آدامس چسبیده‌اند به اصفهان. کوروش محمدی تأکید می‌کند که باید گروه‌های این مناطق باز شود.گروه‌های منطقه‌ای که انکار بی‌صاحب مانده است تا کودکانش بارها وحشت را بچشدند و دودشون را به چشمشان ببینند.

**مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شهری** در نظر دارد تعداد فضای مازاد با کاربری مراکز پیش دبستانی و نیز کانکس داخل حیاط اداره با کاربری واحد تکثیر از طریق مزایده به صورت اجاره واگذار نماید .
متقاضیان می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر، بازدید از ملک و رویت اسناد مزایده ، ظرف مدت یک هفته از تاریخ انتشار آگهی به نشانی :
شهری، خیابان فداییان اسلام، خیابان پروین اعتصامی، خیابان گلشنی مدیریت آموزش و پرورش ناحیه یک شهری – کارشناسی پشتیبانی
مراجعه نمایند.
پایسته است متقاضیان جهت شرکت در مزایده و اعلام قیمت پیشنهادی خود به ادرس تارنامای SETADIRAN.IR مراجعه نمایند .

**سند کمپانی و برگ سبز خوردو سواری**  
**پژو ۲۰ Vj ۲۰**
**رنگ سفید روغنی**  
**به نام آیدا افشاری زنجانی**  
**به شماره شاسی NAARO3FE2HJ896571**  
**و شماره پلاک ایران ۲۰\_۲ ۰۸۵۹ ۱۹۴۲۰**
**مفقود**  
**شده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.**

اما لازم است که به یاد داشته باشیم، قرآن، کتاب مقدس ما دست‌کم از ۳۵ حیوان نام برده و سوره‌هایی به اسامی حیوانات مانند انعام، بقره، فیل، عنکبوت و… در قرآن کریم وجود دارد، مذاقه در این سوره‌ها و آیات حق حیات حیوانات را به ما گوشزد می‌کند؛ ولی درنهایت با توجه به اینکه حیوانات هم دارای حقوقی هستند، شاید به نوعی این حق را نداشته باشیم که برای آزمایش و پژوهش از حیوانات استفاده کنیم و موجب ورود درد و ضرر به آنها بشویم ولی در این وضعیت هم باید در اجرای پژوهش و آزمایش و تحقیقات حیوانی، اصول اخلاقی، مصوبات بین‌المللی و وزارت بهداشت را رعایت کنیم و از روش‌هایی بهره‌گیریم که حداقل آسیب به حیوانات وارد شود و تا پایان درد وارده از آنها مراقبت کنیم، به امید روزی که رعایت حقوق حیوانات و مسائل اخلاقی، چه در پژوهش‌های حیوانی و چه در نگهداری از آنها را به بالاترین سطح مطلوبیت برسانیم و البته افسراد تا چه حد به این اصول و باید و نبایدهای اخلاقی پایبند باشند، بسته به وجدان خودشان دارد.

رومعه‌های سازمانی تعریف می‌کنند که سوزّه برای دسترسی به منابع، باید چه قواعدی را در رفتار خود بازتولید کرده و از چه رفتارهایی پرهیز کند و در پیروی از این قواعد برای تضمین منابع تخصیصی و اقتداری است که سوزّه مطیع با «اهلی‌شده» خلق می‌شود. جدای از سازوکار جذب که بیشترین مزیت را برای خودی‌ها تعریف کرده است، اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها در تمامی مراحل خدمت خود، از جذب و تبدیل وضعیت تا تفریح و ارتقا، موضوع اعمال کنترل و نظارت هستند و شمشیر داموکلس تا آخرین مراحل خدمت در بالای سر آنها تهدید‌آفرین است. بنا بر مقررات جدید، در هر مرحله از تبدیل وضعیت استخدامی اعضای هیئت‌علمی، اگر صلاحیت عمومی عضو مورد تأیید قرار بگیرد، دانشگاه موظف به قطع همکاری با وی است. همچنین ارتشسی از بی‌کاران که فارغ‌التحصیلان پرتعداد دکتری دانشگاه‌های داخل و خارج هستند، در پشت درهای دانشگاه هر شکلی از کمبود نیروی انسانی را قابل‌جبران کرده و اهرم قدرت سازمانی را قوی‌تر ساخته‌اند. عضو هیئت‌علمی در درون این رویه‌های سازمانی به‌تدریج به سوزّه‌ای «اهلی» تبدیل می‌شود و این اهلی شدن عضو هیئت‌علمی، به ستروان شدن نهاد دانشگاه در ایران امروز منجر شده است. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، آنجا که از منطق توزیع رانت در ساختار پهلوی دوم مبتنی بر میزان تهدید سیاسی بحث می‌کند، استدلال می‌کند دانشگاهیان و روشنفکران از آنجا که جمعیتی مرجع بوده و توان بسیج اجتماعی داشتند، در کنار نظامیان بیشترین سهم را از منابع رانت به خود اختصاص می‌دادند اما اکنون از این نهاد اهلی‌شده، دیگر تهدیدی متوجه قدرت سیاسی نیست، پس طبیعی است که سهمش از منابع نیز کاهش یابد. اکثریت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه، امروز به موجوداتی محتاط و محافظه‌کار بدل شده‌اند که فعالیت اجتماعی‌شان نزدیک به صفر است. حتی وقتی هرازچندگاهی یکی از اعضای این جامعه به بهانه‌ای موضوع حذف قرار می‌گیرد، اعضای این جامعه، فاقد هرگونه واکنش یا مقاومت جمعی هستند. اعضای هیئت‌علمی درحالی فقیرترشدن هستند و این فقر معیشتی به فقر حرکتی آنها در حوزه‌های اجتماعی دامن خواهد زد. دیری نخواهد پایید که از منزلت اجتماعی این قشر مرجع نیز چیزی باقی نماند و سترونی این قشر، احتمالا به نازایی جامعه ایرانی برای دوره‌ای طولانی بینجامد.

**ادامه از صفحه اول**

### چرا استادان دانشگاه ساکت‌اند؟

رویه‌های سازمانی تعریف می‌کنند که سوزّه برای دسترسی به منابع، باید چه قواعدی را در رفتار خود بازتولید کرده و از چه رفتارهایی پرهیز کند و در پیروی از این قواعد برای تضمین منابع تخصیصی و اقتداری است که سوزّه مطیع با «اهلی‌شده» خلق می‌شود. جدای از سازوکار جذب که بیشترین مزیت را برای خودی‌ها تعریف کرده است، اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها در تمامی مراحل خدمت خود، از جذب و تبدیل وضعیت تا تفریح و ارتقا، موضوع اعمال کنترل و نظارت هستند و شمشیر داموکلس تا آخرین مراحل خدمت در بالای سر آنها تهدید‌آفرین است. بنا بر مقررات جدید، در هر مرحله از تبدیل وضعیت استخدامی اعضای هیئت‌علمی، اگر صلاحیت عمومی عضو مورد تأیید قرار بگیرد، دانشگاه موظف به قطع همکاری با وی است. همچنین ارتشسی از بی‌کاران که فارغ‌التحصیلان پرتعداد دکتری دانشگاه‌های داخل و خارج هستند، در پشت درهای دانشگاه هر شکلی از کمبود نیروی انسانی را قابل‌جبران کرده و اهرم قدرت سازمانی را قوی‌تر ساخته‌اند. عضو هیئت‌علمی در درون این رویه‌های سازمانی به‌تدریج به سوزّه‌ای «اهلی» تبدیل می‌شود و این اهلی شدن عضو هیئت‌علمی، به ستروان شدن نهاد دانشگاه در ایران امروز منجر شده است. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران، آنجا که از منطق توزیع رانت در ساختار پهلوی دوم مبتنی بر میزان تهدید سیاسی بحث می‌کند، استدلال می‌کند دانشگاهیان و روشنفکران از آنجا که جمعیتی مرجع بوده و توان بسیج اجتماعی داشتند، در کنار نظامیان بیشترین سهم را از منابع رانت به خود اختصاص می‌دادند اما اکنون از این نهاد اهلی‌شده، دیگر تهدیدی متوجه قدرت سیاسی نیست، پس طبیعی است که سهمش از منابع نیز کاهش یابد. اکثریت اعضای هیئت‌علمی دانشگاه، امروز به موجوداتی محتاط و محافظه‌کار بدل شده‌اند که فعالیت اجتماعی‌شان نزدیک به صفر است. حتی وقتی هرازچندگاهی یکی از اعضای این جامعه به بهانه‌ای موضوع حذف قرار می‌گیرد، اعضای این جامعه، فاقد هرگونه واکنش یا مقاومت جمعی هستند. اعضای هیئت‌علمی درحالی فقیرترشدن هستند و این فقر معیشتی به فقر حرکتی آنها در حوزه‌های اجتماعی دامن خواهد زد. دیری نخواهد پایید که از منزلت اجتماعی این قشر مرجع نیز چیزی باقی نماند و سترونی این قشر، احتمالا به نازایی جامعه ایرانی برای دوره‌ای طولانی بینجامد.

### خبر ویژه

**مجمع آموزشی نیکوکاری**
**رعد:رویداد توان تک (tavan tech)**

### در پنجمین دوره رویداد توان تک

**ثبت‌نام از استارت‌آپ‌های حوزه معلولیت آغاز شد**

هم‌زمان با بیست‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی ال‌کامپ، پنجمین دوره رویداد توان‌تک توسط مجمع آموزشی نیکوکاری رعد با همکاری مؤسسات و انجمن‌های همکار حوزه معلولیت با ثبت‌نام از استارت‌آپ‌های مرتبط برگزار می‌شود.

به گزارش روابط عمومی مجمع رعد؛ رویداد توان‌تک با هدف تغییر نگرش جامعه نسبت به توانمندی‌های افراد دارای معلولیت و رعایت حقوق ایشان در فضای استارت‌آپی و کسب‌وکارهای صنعت آی‌تی کشور با گردهمایی شرکت‌های موفق استارت‌آپی و تجارت الکترونیک و معرفی توان‌بابان موفق و شاغل در این شرکت‌ها از ۱۰ تا ۱۳ مرداد در نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار خواهد شد.
پرا به این گزارش، استارت‌آپ‌ها با صاحبان ایده‌هایی که خدماتشان به افراد دارای معلولیت ارائه می‌شود یا توسط افراد دارای معلولیت تأسیس و اداره می‌شوند، می‌توانند با ثبت‌نام در توان‌تک از تسهیلات ویژه برای حضور در این نمایشگاه بهره‌مند شوند.

علاقه‌مندان می‌توانند حاکترت را روز پنجشنبه ۲۳ تیر با مراجعه به وب‌سایت مجمع رعد به نشانی www.raad-charity.org نسبت به تکمیل فرم ثبت‌نام اقدام کنند و برای کسب اطلاعات بیشتر با دبیر‌خانه توان‌تک به شماره ۰۹۶-۲۱۸۸۳۷۱۰ تماس بگیرند.

لینک ثبت‌نام:

https://raad-charity.org/TavanTech/Register.aspx

**سند کمپانی خودرو کامیون ايسوزو با ظرفیت ۶ تن**  
**به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۶**
**به شماره موتور 4HK1553807**
**و شماره شاسی NAGNPR75PHT006719**
**مفقود گردیده**  
**واژ درجه اعتبار ساقط می باشد.**

**کلید مدارک خودرو (برگ سبز، برگ کمپانی و کارت)**  
**پرايد جی تی ایکس مدل ۱۳۸۷**  
**شماره شاسی:۱۴۱۲۲۸۷۷۲۸۵۹۴**  
**شماره موتور: ۲۳۶۰۵۴۴۰**  
**شماره پلاک: ۲۲ ایران ۵۳۲ ۳۸**  
**مفقود و فاقد اعتبار میباشد.**

<sup>[1]</sup> انسان‌ها از نظر علمی به خانوادهٔ نژاد پستانداران، تیرهٔ پستانداران، سردهٔ نژاد انسان و گونهٔ نژاد انسان طبقه‌بندی می‌شوند